

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال هفدهم، شماره دوم

تابستان ۱۳۹۵، شماره مسلسل ۶۶

سیاست‌های مذهبی و وضعیت علمی و آموزشی شامات (از اتابکان زنگی تا پایان ممالیک)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۱/۳۰

تاریخ تأیید: ۱۳۹۵/۱/۱۶

حسین ایزدی*

شهناز کریم‌زاده سورشجانی**

رشد جریان‌های شیعی همواره یکی از دل‌نگرانی‌های حکومت‌ها در منطقه راهبردی شامات - شامل سرزمین‌های فعلی سوریه، لبنان، فلسطین و اردن - از قرون نخست اسلامی به این سو بوده است. حاکمان این منطقه از زمان اتابکان زنگی (۵۲۱-۶۲۴ هـ.ق) تا پایان عصر ممالیک (۶۵۰-۹۲۲ هـ.ق) بخشی از سیاست خود برای تقویت مذاهب اهل سنت را در قالب مدرسه‌سازی دنبال کردند. این امر به رشد علوم نقلی و - به دلیل فقدان پویایی لازم - به رواج سلفی‌گری انجامید. در این دوره زمانی، شیعیان نیز با استفاده از همین روش مدرسه‌سازی توانستند زمینه رشد اندیشه‌های شیعی و گسترش آن در مناطق دیگر را فراهم آورند. این نوشتار در پی آن است با واکاوی منابع دست اول

* استادیار دانشگاه باقرالعلوم ع . mountain.damavand@gmail.com

** کارشناس ارشد دانشگاه باقرالعلوم ع . sh.karimzadeh1391@gmail.com

تاریخی، سیاست‌های مذهبی و سپس وضعیت علمی و آموزشی شامات را در این مقطع زمانی بررسی کند.

کلیدواژه‌گان: شامات، فعالیت‌های آموزشی مسلمانان، روابط شیعیان و اهل سنت، اتابکان، ممالیک.

مقدمه

شام قدیم یا شامات، از لحاظ جغرافیایی سرزمینی بزرگ در آسیای غربی در حدّ فاصل دریای مدیترانه، سواحل غربی فرات، مرز شمالی حجاز، مرز جنوبی روم شرقی قدیم و ترکیه فعلی است. شامات قدیم در حال حاضر شامل کشورهای سوریه، اردن، لبنان و فلسطین و مرزبندی جدیدش، حاصل تحولات پس از جنگ جهانی اول است.^۱ این منطقه به سبب موقعیت سوق‌الجیشی آن، علاوه بر اینکه از آغازین ادوار فتوحات اسلامی بسیار مورد توجه خاندان‌های حکومت‌گر بود؛ همواره محل بروز و افول فرقه‌های مختلف اسلامی اعم از جبریه، مرجئه، قدریه و فرق مختلف شیعه نیز بوده است.

از قرن سوم هجری، این سرزمین به سبب حضور حاکمیت‌های شیعی مقتدر مانند فاطمیان مصر، حمدانیان و یا حکومت‌های شیعی محلی مرداسیان، آل عمار و مانند آن، شاهد رشد و گسترش گرایش‌های شیعی بود.^۲ همین سبب شد که از قرن پنجم قمری به بعد، حکومت‌های غیرشیعی این منطقه در کنار مبارزه با بحران‌های خارجی مانند حملات مسیحیان صلیبی و مغولان به مرزهای اسلامی، حساسیت ویژه‌ای در مواجهه با رشد این جریان در منطقه به خرج دهند؛ چرا که از نظر ایشان، یک پارچگی جهان اسلام با حضور انحصاری اهل سنت در مقابل اندیشه‌های غیرسنتی تحقق می‌یافت.

با اینکه هر یک از این حکومت‌ها، خود پیرو یکی از مذاهب اهل سنت بود و از آن حمایت بیشتری می‌کرد؛ سیاستی که در جهت توسعه گفتمان اهل سنت در مقابل تفکرات شیعی دنبال می‌شد، تقویت همه مذاهب اهل سنت و جماعت بود. همسو با این سیاست کلی، که گاه برخوردهای سخت و تندی را هم به دنبال داشت، از ابزارهای نرم مانند

عنصر علم و آموزش و ساختن مدارس و توجه به علما نیز بهره برده می‌شد که خود زمینه‌ای برای رشد و ارتقای شاخه‌هایی از علوم در منطقه شامات در این دوره زمانی شد. تا کنون در بررسی این موضوع، پژوهش مستقلی صورت نگرفته است. به همین منظور، این مقاله در نظر دارد با استفاده از منابع دست اول تاریخی و با روش کتابخانه‌ای، به این پرسش پاسخ دهد که هر یک از حاکمیت‌های سنی‌مذهب مقطع زمانی این تحقیق، در سیاست‌های مذهبی خود چه رویکرد علمی و آموزشی داشته‌اند؟ به بیان دیگر، آیا فعالیت‌های علمی و آموزشی فراگیر حکومت‌های سنی‌مذهب این مقطع زمانی، از تعصبات مذهبی ایشان اثر پذیرفته است؟ و نمودهای مشخص رویکرد علمی و آموزشی در این دوره چیست؟

فرضیه این تحقیق این است که فعالیت‌های فراگیر علمی و آموزشی حکومت‌های این دوره، در ارتباط مستقیم با سیاست‌ها و تعصبات مذهبی ایشان بوده است؛ مسأله‌ای که با اقبال حکومت‌ها به آن، اقشار مختلف مردم نیز به آن توجه کردند و به عنوان یک مسأله روز در جامعه آن روز شام مطرح گردید. در این مقاله، ابتدا وضعیت علمی و آموزشی این دوره در بین شیعیان و اهل سنت بررسی شده است. سپس نهضت مدرسه‌سازی، که از مهم‌ترین نمودهای رویکرد علمی و آموزشی اهل سنت این دوره است، در دو بخش مدرسه‌سازی حکومتی و مدرسه‌سازی غیرحکومتی تبیین شده و پس از آن، مصادیق دیگر رویکرد علمی و آموزشی این دوره نیز بیان شده است.

وضعیت علمی و آموزشی شامات

همان طور که اشاره شد، در منطقه شام در فاصله حکومت اتابکان زنگی تا پایان ممالیک، به دلیل حساسیتی که در برابر شیعه ایجاد شده بود، حکومت‌ها سیاست کلی تقویت مذهب سنت و جماعت را در پیش گرفتند و از این رو عنصر آموزش جایگاه ویژه‌ای یافت. حکومت‌ها با تخصیص اوقاف خاص برای این مدارس و توجه به عنصر کتاب و کتابخوانی و اقداماتی نظیر آن، توان خویش را در تقویت این سیاست به کار گرفتند؛ تا جایی که

می‌توان رویکرد اهل سنت به مدرسه‌سازی در این دوره را نهضت مدرسه‌سازی خواند، اما این رویکرد در میان شیعیان این منطقه در همین عصر، با شکل و هدفی متفاوت تبلور یافت و بر اساس شرایط و اقتضائات زمان شکل گرفت.

الف. وضعیت علمی و آموزشی در میان اهل سنت

نهضت مدرسه‌سازی اهل سنت

نهضت مدرسه‌سازی اهل سنت از دوره اتابکان زنگی تا پایان ممالیک را می‌توان به دو قسمت حکومتی و غیرحکومتی تفکیک کرد.

نهضت مدرسه‌سازی حکومتی

نهضت مدرسه‌سازی برای اهل سنت در منطقه شام که در دوران نورالدین زنگی، آغاز و با جدیت پی‌گیری شد و در دوران جانشینان او ادامه یافت؛ خود بستر رشد هر چه بیشتر اندیشه سنی در مقابل تفکر غیرسنی را فراهم کرد. این مدارس که به تقلید از نظامیه بغداد ساخته می‌شد، ابتدا به دست حکومت‌های منطقه تأسیس شدند؛ بنابراین می‌توان این نوع مدرسه‌سازی را مدرسه‌سازی حکومتی نام نهاد.

عصر اتابکان زنگی (۵۲۱-۶۲۴هـ.ق)

نخستین بنیان‌گذار این سیاست مدرسه‌سازی حکومتی، نورالدین زنگی بود که در دوران حیات سیاسی خود، به برپایی مدارس در شهرهای مهم قلمروش توجه ویژه‌ای داشت.^۳ تکاپوی آموزشی نورالدین، همپای توانایی سیاسی و نظامی او گام برمی‌داشت. به گفته ابوشامه، با اقدامات مدرسه‌سازی نورالدین، شام که از دانشمندان تهی بود در روزگار او پناه‌گاه اندیشمندان و دانشوران شد.^۴ مجدالدین بن دایه به نقل از نورالدین، هدف وی را از تأسیس مدارس، نشر علم و از میان بردن بدعت‌ها در شهر حلب دانسته بود.^۵

نورالدین، حنفی‌مذهب و دوست‌دار رشد و تقویت و توسعه این مذهب بود، اما از این مذهب یک‌جانبه حمایت نمی‌کرد. خط مشی دینی وی در جهت تقویت مذهب اهل سنت به طور کلی و تشویق به ایجاد وحدت بین آنان به منظور مقابله با همه فرق غیرسنی و جهاد با صلیبیون بود.^۶ به همین سبب، او در دوران حکومتش (۵۴۱-۵۶۹هـ.ق) سه مدرسه

برای شافعیان در حلب بنا کرد: مدرسه‌های نقریه، عصرونیه و شعیبیه.

نورالدین مدرسه خلاویه را در سال ۵۴۳هـ.ق، در شهر حلب برای حنفیان بنا کرد و تدریس در آنجا را به برهان‌الدین ابوالحسن علی بن حسن بلخی که از دمشق به حلب آمده بود واگذاشت؛ این عالم حنفی نقش مؤثری در دگرگونی صبغه شیعی شهر حلب به دست نورالدین ایفا کرد.^۷ مدرسه نقریه مدرسه دیگری بود که نورالدین آن را در سال ۵۴۴هـ.ق تأسیس کرد^۸ و تولیت آن را به عهده قطب‌الدین نیشابوری گذاشت.^۹ مدرسه شعیبیه، در اصل مسجدی بود که نورالدین پس از ورود شعیب بن ابی‌الحسن بن حسین اندلسی فقیه به شهر، آن را ساخت و در سال ۵۴۵هـ.ق این مسجد به مدرسه تبدیل شد. این فقیه به عنوان نخستین مدرس همین مدرسه تعیین شد.^{۱۰} در سال ۵۵۰هـ.ق، نورالدین مدرسه دیگری را بنیان نهاد که اولین مدرس آن، شرف‌الدین عبدالله بن ابی‌عصرون موصلی شافعی بود^{۱۱} که نورالدین تولیت این مدرسه را نیز به عهده این عالم شافعی گذاشت و این مدرسه موسوم به عصرونیه شد.^{۱۲} نورالدین در جهت همان سیاست کلی، در شهر حلب به حنابله و مالکیان نیز مجال فعالیت داد و برای آن‌ها مدارس بنیان نهاد شد.^{۱۳}

این مدرسه‌ها علاوه بر کاستن از نفوذ مذاهب غیرسنی حلب، زمینه لازم را برای نهادینه کردن جایگاه علما و شکل‌دهی به نهادهای مذهبی اهل سنت و سامان بخشیدن به مناسبات عالمان سنی با حکومت و مشروعیت حاکمیت فراهم می‌کرد. با توجه به حمایت همه جانبه اتابک نورالدین زنگی از مذاهب اهل سنت و جماعت، علمای اهل سنت رهسپار سرزمین شامات شده و در مدارس آنجا به فعالیت علمی و آموزشی مشغول شدند؛ یکی از این افراد قطب‌الدین مسعود بن محمد نیشابوری، یکی از استادان نظامیه نیشابور بود که در سال ۵۴۰هـ.ق به دمشق آمد و مورد عنایت و اقبال مردم قرار گرفت و سپس به دعوت نورالدین به حلب رفت.^{۱۴} قاضی کمال‌الدین ابوالفضل محمد بن عبدالله بن قاسم شهرزوری (۴۹۲-۵۷۲هـ.ق) فقیه بزرگ شافعی که مسند

قضاوت دمشق و سراسر شام را در دست داشت،^{۱۵} عمادالدین کاتب اصفهانی (۵۱۹-۵۹۷هـ.ق)،^{۱۶} عبدالرحیم بن رستم ابوالفضائل زنجانی الشافعی و ابوالنجیب سهروردی (۴۹۰-۵۶۳هـ.ق) واعظ و صوفی مشهور و مدرس نظامیه - که پس از زیارت بیت المقدس وارد دمشق شد و نورالدین او را بسیار گرامی داشت و مجالس وعظ برای وی در آن شهر برپا ساخت -^{۱۷} از جمله افراد دیگری بودند که دعوت نورالدین را پذیرفتند و به تدریس در مدارس که وی در حلب ساخته بود، مشغول شدند. گروه دیگری از علمای بزرگ اهل سنت هم از بغداد به مقر حکومت نورالدین آمدند که در رأس ایشان ابن الشیخ ابی‌النجیب الاکبر بود و گروه دیگری از اصفهان که در رأس ایشان فقیه شرف‌الدین عبدالؤمن بن شوروه بود.^{۱۸}

سیاست مدرسه‌سازی نورالدین، پس از او نیز در سلسله اتابکان زنگی تداوم یافت و دو شهر دمشق و حلب محل تمرکز این مدارس شد. در دمشق مدارس مانند نوریه، صلاحیه، عمادیه، کلاسه و النوریة الکبری و در حلب، شهری که سابقه تاریخی حکومت حمدانیان را داشت، مدارس مانند النوریة الصغری،^{۱۹} حلویه،^{۲۰} عسرونیه،^{۲۱} نوریه^{۲۲} و در شهرهای حمص و حماه^{۲۳} و بعلبک^{۲۴} هم مدارس ساخته شد.

عصر ایوبیان (۵۶۷-۶۵۸هـ.ق)

سنت مدرسه‌سازی نورالدین، بعد از آل زنگی، در سراسر سرزمین زیر فرمان جانشینان ایوبی ایشان تداوم یافت و مدارس بسیاری ساخته شد؛ زیرا مهم‌ترین اقدام صلاح‌الدین برای تثبیت تفکر اهل سنت در مقابل شیعه‌گری و نیز جلب نظر علما و حمایت ایشان از حکومت تازه‌تأسیس ایوبی، ساختن مدارس و آموزش‌گاه‌های دینی^{۲۵} و حمایت همه‌جانبه از مذاهب اهل سنت در شامات و تدریس فقه این مذهب بود. این سیاست در زمان جانشینان او نیز با جدیت تمام تداوم یافت.^{۲۶}

در زمان ایوبیان محل تمرکز ساخت مدارس برای اهل سنت، شهرهایی مانند بیت المقدس و دمشق و حلب بود. مدارس مانند صلاحیه،^{۲۷} افضلیه،^{۲۸} نحویه،^{۲۹} عزیزیه،

ظاهریه،^{۳۰} عادلیه الکبری، معظمیه، عزیزیه^{۳۱} و فلکیه^{۳۲} نمونه‌ای از مدارسی هستند که در این دوره ساخته شد.^{۳۳}

مدارسی که در زمان دو حکومت زنگی و ایوبی احداث شد گاه به فرقه‌ای خاص اختصاص داشت و گاه مشترک بین چند فرقه بود. اولین مدرسه مشترک در شام، مدرسه /سدیه است که اسدالدین شیرکوه (م ۵۶۴هـ.ق) عمومی صلاح‌الدین ایوبی در زمان نورالدین آن را در دمشق برای شافعیان و حنفیان ساخت.^{۳۴} دیگر مدارس مشترک دمشق، مدارس دماغیه و ظاهریه هستند که برای شافعیان و حنفیان در این شهر بنیان یافت.^{۳۵} یک مدرسه مشترک حنبلی - مالکی نیز در حلب بنا شد.^{۳۶} با توجه به تمرکز بیشتر مدارس مشترک فرق اهل سنت در دمشق و حلب، به نظر می‌رسد که سابقه تاریخی شیعه در این دو شهر سبب شده است که تلاش مضاعفی برای حفظ اتحاد و انسجام جبهه اهل سنت در این دو شهر صورت گیرد.

عصر ممالیک

جنبش مدرسه‌سازی در روزگار ایوبیان با سرنگونی این دودمان پایان نیافت؛ مملوکان راه سروران خود را در مصر و شام ادامه دادند و گاه از آنان در این مسیر استوارتر گام برداشتند. تعداد مدارس در دوره فرمانروایی ممالیک زیاد بود و شرکت جستن در امر تعلیم و تربیت در سرتاسر آن عهد، امری جدی تلقی می‌شد.^{۳۷} در این دوره علاوه بر مدرسه‌سازی، به فراهم آوردن زمینه‌های امر آموزش هم توجه می‌شد. مسجد جامع دمشق یکی از کانون‌های آموزش بود. ابن جبیر درباره کیفیت آموزش در آن، این گونه گزارش می‌دهد:

حلقه‌های تدریس بسیاری در این مسجد وجود داشت و استادانش حقوق و

جیره بسنده و خوبی دریافت می‌کردند؛ دانشجویان مالکی‌مذهب و بیشتر از

مغرب، در زاویه باختری مسجد می‌نشستند و از استادان بنام مالکی، درس خود

را فرامی‌گرفتند. این حلقه‌های درس که در این مساجد تشکیل می‌شد اوقاف

سرشاری داشت.^{۳۸}

برخی از انگیزه‌های این حکومت‌ها در حمایت از عالمان و تلاش برای تثبیت موقعیت ایشان، با توجه به شرایط زمان قابل ارزیابی است؛ زیرا با حمایت و تأیید علما، حکومت حاکمیت‌های منطقه شام مشروع قلمداد می‌شد و در نتیجه اقدامات سیاسی و نظامی آن‌ها با اقبال و توجه عامه همراه می‌شد.

در حقیقت، این حکومت‌ها به دو دلیل در اذهان عامه مشروعیت داشت؛ اول: دفاع از مرزهای سرزمین اسلام در برابر تهاجمات خارجی (جهاد) و دوم: دفاع از وحدت داخلی جهان اهل سنت و مقابله با جریان‌های مخالف آن. حاکمان در ارتباط با دلیل اول، وابسته و نیازمند عالمان بودند تا با فتوای خویش مشروعیت این نبردها و در نتیجه بسیج نیرو را تضمین کنند؛ که همین آنان را به سوی دلیل دوم سوق می‌داد، یعنی گاه برای جلب نظر و همراهی عالمان با ایشان، مقابله با جریان‌های مخالف اهل سنت را در پیش می‌گرفتند.

نهضت مدرسه‌سازی غیرحکومتی

نهضت مدرسه‌سازی حکومتی و توجه خاندان‌های حکومتگر به امر آموزش، در مردم نیز شوری هر چه بیشتر برای ساختن مدارس پدید آورد و اقشار مختلف مردم، اعم از بازرگانان، امیران و حتی خدمت‌گزاران، به ساختن مدرسه‌ها و پشتیبانی از فرهنگ آموزش و پرورش دل‌بستگی نشان دادند. و به این ترتیب نوع دیگری از مدرسه‌سازی در این دوره شکل گرفت؛ مدرسه‌سازی غیرحکومتی.

برخی از مدارسی که حاصل مدرسه‌سازی غیرحکومتی است عبارتند از: *اقبالیه* که بنده‌ای آزادشده به نام جمال‌الدین اقبال آن را ساخت؛ *مسروریه* به دست خدمت‌گزاری دولتی، *عمریه* به دست قاضی القضااتی به نام ابو عمر مقدسی، *رواحیه* به دست بازرگانی به نام رکن‌الدین بن رواحه، *صارمیه* به دست بنده آزادشده‌ای به نام صارم‌الدین بن ازبک، *شلبیه برانیه* به دست خدمت‌گزاری دولتی به نام شبل‌الدین کافور، *رکنیه* به دست بنده آزادشده‌ای به نام رکن‌الدین بن منکورس، *دولعیه* به دست جمال‌الدین دولعی فقیه، *دماغیه*

به دست همسر شجاع‌الدین دماغ فقیه در دمشق ساخته شدند؛ علاوه بر این موارد، مدارس صاحبیه، فرخشاهیه، عذراویه، تقویه، شامیه برانیه، شامیه جوانیه، مردانیه، بهنسیه، اتابکیه، عزیه برانیه، عزیه جوانیه، حنفیه^{۳۹} نیز از مدارس ساخته شده به دست اقشار مختلف مردم بود.

در بیت المقدس نیز افراد غیرحکومتی مدارسی را بنیان نهادند مانند میمونیه که به دست شخصی به نام میمون بن عبدالله امیرایوبی^{۴۰} و بدریه به دست بدرالدین ابوالقاسم امیرایوبی^{۴۱} تأسیس شدند. گاه مدارسی که اقشار غیرحکومتی بنیان نهادند، مدارسی برای آموزش مذاهب اهل سنت به صورت مشترک بوده است؛ مانند مدرسه سیفیه که آن را امیر سیف‌الدین علی در حلب و به صورت مشترک برای مذاهب شافعی - حنفی بنیان نهاد.^{۴۲} مدرسه عذراویه هم برای دو مذهب شافعی و حنفی در شهر دمشق بنیان نهاده شد.^{۴۳}

توجه به عناصر کمک آموزشی

علاوه بر مدرسه‌سازی که در این منطقه مورد توجه عوام و خواص بود، عناصر زمینه‌ساز این آموزش‌ها هم در این مقطع، به شدت مورد توجه بود که در این تحقیق، عناصر کمک آموزشی نامیده می‌شود. تخصیص اوقاف برای این مراکز آموزشی، توجه به کتابخانه‌ها و حتی سیستم امانت‌دهی کتاب در این دوره، برخی از عناصر کمک آموزشی مورد توجه اقشار مختلف جامعه بوده است.

نورالدین زنگی علاوه بر پایه‌گذاری چند مدرسه در دمشق، کتاب‌های بسیاری برای جویندگان دانش وقف کرد.^{۴۴} ابن جبیر که از این مدرسه‌ها و موقوفات بازدید کرده است در این باره می‌گوید:

یکی از کارهای خوب نورالدین این بود که یک زوایه مالکی در مسجد

دمشق که دانشجویان مغربی گرفته بودند با موقوفه‌های بسیار، که از آن میان دو

آسیای بادی، شش بوستان، زمین کشاورزی، گرمابه‌ها و دو مغازه بود، وقف

کرد. یکی از آن دانشجویان مغربی که ناظر بر این اوقاف بود به من گفت درآمد

موقوفه‌ها هر سال پانصد هزار دینار بود.^{۴۵}

نورالدین همچنین در حلب زاویه‌ای را وقف مالکیان و حنبلیان کرد.^{۴۶} ابن جبیر در سفرنامه خود، از اوقاف بسیار زیاد شهر دمشق یاد می‌کند که مربوط به مدارس مذهبی بنیان یافته به دست حکومت‌ها بوده است.^{۴۷} اوقاف ایوبیان برای مدارس مذهبی در سراسر شامات به نام خود آن‌ها مشهور است.^{۴۸} این موقوفه‌ها به نوبه خود با تأمین هزینه‌های این مدارس، امر آموزش را تسهیل می‌کرد؛ گاه در کنار برخی از مدارس، موقوفه‌هایی ویژه آموزش قرآن کریم برای افراد سالمند در نظر گرفته می‌شد و هزینه خورد و خوراک معلمان از درآمد این موقوفه‌ها تأمین می‌شد.^{۴۹}

تخصیص اوقاف برای مدارس آموزشی، جدای از تضمین آینده فعالیت این مراکز، منجر به این شد که منابع مالی فعالیت‌های آموزشی و دینی مدارس، در دست حکومت‌ها قرار گیرد و در نتیجه این آموزشگاه‌ها و متولیان تدریس در آن‌ها، در کنترل حکومت‌ها باشند؛ طبیعتاً حقوق و شهریه‌های مدرسان و متولیان و طلاب مدارس از طریق همین اوقاف تأمین می‌شد. در این مدارس بنابر سنت معمول، اتاق‌هایی برای سکناي مدرسان و طلاب در نظر گرفته می‌شد.^{۵۰}

از دیگر مواردی که در نظام آموزشی این دوره برای تسهیل در امر آموزش در نظر گرفته شد، مقام معید^{۵۱} بوده است. این سمت، گاه مورد توجه حکومت‌ها بوده است. این مقام از دوران ایوبیان اهمیت یافت و نام دستیار در بیشتر مدارس این دوره به چشم می‌خورد؛ برای نمونه صلاح‌الدین برای یاری دادن نجم‌الدین خیوشانی در مدرسه ناصریه، دستیارانی را به کار گماشت؛ علاوه بر این، در مدرسه صالحیه که به دست ملک صالح ایوبی بنا شد، چهار استاد مشغول تدریس بوده‌اند که هر کدام دو دستیار داشته‌اند.^{۵۲}

تأسیس کتابخانه‌ها و قرار دادن برنامه‌هایی خاص برای سامانه امانت‌دهی کتاب، از موارد دیگری است که به عنوان عنصر کمک‌آموزشی، مورد توجه عوام و خواص جامعه آن عصر شام بوده است. جمال‌الدین محمد بن علی، برای کتاب‌های کتابخانه خود شرط

گذاشته بود که به هیچ رو نباید کتاب‌های آن را بیرون ببرند یا به امانت بدهند؛ در وصیت‌نامه او آمده بود: «بردن هیچ کتابی به بیرون از ساختمان کتابخانه روا نیست».^{۵۳}

علاوه بر آن، با وجود دشواری رونویسی از کتاب در آن دوره، برخی از کتابخانه‌داران در کتابخانه‌های خود برای این کار هم تمهیداتی اندیشیده بودند. در کتابخانه بزرگ امین‌الدوله ابوالحسن غزال (م ۶۴۸هـ.ق)، از بزرگان و پزشکان شام، رونویسان بی‌شماری سرگرم کار بودند. یک بار او نسخه‌ای از تاریخ ۸۰ جلدی ابن عساکر خواست و از میان رونویسان خود، ده تن را برگزید و آنان این کار پر برگ را در مدتی نزدیک به دو سال به پایان بردند.^{۵۴}

توجه به علوم

یکی از مشخصه‌های وضعیت علمی و آموزشی این دوره، توجه حاکمان به علوم است که باعث شد عالمان از اقصی نقاط جهان اسلام به سوی قلمرو این حکومت‌ها روی آورند. در یک دقت علمی مشخص می‌شود که همه آنچه که تحت عنوان علوم می‌گنجد به یک میزان مورد توجه این حکومت‌ها نبوده است. به نظر می‌رسد یک طبقه‌بندی سه‌گانه از علوم در این عصر، با عناوین: علوم دینی، علوم طبیعی و علوم عقلی، زوایای مختلف این مسأله را بهتر نشان می‌دهد.

علوم دینی

این دسته از علوم، مرتبط با مسائل دینی است و در دوران این حکومت‌ها بسیار مورد توجه سلاطین و حکام بوده است.

علاوه بر فقه مذاهب اهل سنت که در این دوره بسیار به آن توجه می‌شده است، علم حدیث و علوم قرآنی هم مطابق با تفکرات و آرا و عقاید این مذاهب، بیش از پیش مورد توجه این حکومت‌ها قرار گرفت. تأسیس *دارالقرآن‌ها* و *دارالحدیث‌ها* در زمان این حکومت‌ها شاهدهی بر این مدعا است. *دارالقرآن‌های الرشائیه*، *صابونیه*، *افریدونیه*، *تنکریه*، *الاسعریه* و *تفتازانیه*،^{۵۵} *دارالحدیث اشرفیه*^{۵۶} و *دارالحدیثی* که شرف‌الدین بن عروه فقیه^{۵۷} آن را بنا نهاد، *دارالحدیث فاضلیه* که قاضی فاضل آن را در کنار جامع اموی دمشق

تأسیس کرد^{۵۸} و دارالحدیث/شرفیه که الاشراف موسی بن عادل آن را در شهر دمشق بر پا کرد،^{۵۹} نمونه‌هایی از دارالحدیث‌های ساخته شده در این دوران است. ابن بطوطه وصفی جالب از حلقه‌های تدریس در علوم حدیث و قرائت در این دارالحدیث‌ها در زمان خود ارائه می‌دهد:

در این مسجد (مسجد جامعه دمشق) حلقه‌های تدریس در علوم مختلف تشکیل می‌شود و محدثان، کتب حدیثی را بر کرسی‌های مرتفع قرار داده، قرائت می‌کنند و در این حلقه‌ها، قرآن با صوت‌های نیکو، صبح و شام قرائت می‌شود ... و معلمان در این مجالس، به کودکان قرآن و حدیث یاد می‌دهند و آنان را وادار به خواندن آن‌ها می‌کنند؛ آن‌ها به سبب بزرگ‌داشت قرآن، آیات آن را برای تعلیم بر الواح نمی‌نویسند، بلکه از راه قرائت و تکرار آن یاد می‌دهند.^{۶۰}

او در ادامه، درباره آموزش‌های تخصصی هر رشته، در این دارالقرآن‌ها می‌گوید: معلم خط غیر از معلم قرآن است ... کودک پس از تعلیم، به نوشتن می‌پردازد. چون معلم خط به این کودکان به جز خط یاد نمی‌دهد؛ خط این کودکان نیکو می‌شود.^{۶۱}

همچنین در این دوره به سبب توجه به علم حدیث، محدثان جایگاه بسیار والایی داشتند. ابن عساکر، مورخ بزرگ و نویسنده تاریخ مدینه دمشق از جمله محدثانی است که به همین سبب بسیار مورد توجه نورالدین زنگی و صلاح‌الدین ایوبی قرار گرفت.^{۶۲}

علوم طبیعی

پس از اینکه با تلاش حکومت‌های سنی مذهب شام، مذهب سنت و جماعت در مقابل دیگر مذاهب تقویت شد و عقاید سنی در منطقه شام چیره شد، پژوهش در علوم طبیعی هم تا حدودی اهمیت یافت؛^{۶۳} اما از میان علوم طبیعی، بیش از پیش علم طب مورد توجه قرار گرفت.

توجه به علم طب منجر به تأسیس بیمارستان‌هایی در این منطقه شد. این بیمارستان‌ها گاه به همت حکومت و گاه در فضای علم‌دوستی که آن‌ها فراهم آورده بودند به دست افراد توانمند ساخته می‌شد. برای نخستین بار در جهان، بیمارستان‌های تخصصی در دمشق ساخته شد. مثلاً بعضی از آن‌ها مخصوص جذامی‌ها و بعضی مخصوص مسلولین بوده است. یکی از کسانی که در احداث بیمارستان‌های دمشق همت گماشت، نورالدین زنگی و دیگری سیف‌الدین قیمری بود. بیمارستان نوریه بزرگ، یکی از بیمارستان‌های قدیمی دمشق است. این بیمارستان را سلطان نورالدین محمود زنگی در سال ۵۴۹ هجری ساخت. در این بیمارستان، یک مدرسه طب به نام دینسریه وجود داشت که علمای طب در آن جا به تدریس می‌پرداختند. گفته می‌شود این مدرسه به دست عمادالدین دینسریه پزشک ساخته شده است.^{۶۴} شخصی به نام طیب ابی‌المجد، اداره بیمارستان بزرگ نوریه را به عهده گرفت.^{۶۵} نورالدین، بیمارستان دیگری هم به نام نوریه یا عتیق در شهر حلب بنا نهاد.^{۶۶} صلاح‌الدین نیز بیمارستانی در بیت المقدس ساخت و اوقافی برای آن قرار داد.^{۶۷} بیمارستان قیمری نیز به دست سیف‌الدین قیمری، به سال ۶۵۳ هجری در محله صالحیه ساخته شد.^{۶۸}

این بیمارستان‌ها جدای از اینکه محلی برای مداوای بیماران بود، پیوسته کانون آموزش پزشکی هم بود؛^{۶۹} بر همین اساس، در کتابخانه‌های بیمارستان بزرگ دمشق، بخش پزشکی هم قرار داشت و در کنار این بیمارستان‌ها، مدارس طبی تأسیس می‌شد و حکما به تدریس در آن می‌پرداختند. مشهورترین این مدارس، مدرسه پزشکی دخواستریه است. این مدرسه را یکی از علمای بزرگ طب دمشق به نام مهذب‌الدین عبدالرحیم بن علی بن حامد معروف به *الدخواستری*^{۷۰} در سال ۶۲۱ هجری ساخت. در این مدرسه که بنایی کوچک داشته، اساتید و حکمای بزرگ طب به تدریس می‌پرداخته‌اند.^{۷۱} مدرسه اللبودیه هم به دست نجم‌الدین یحیی بن محمد بن اللبودی، از اطبای حاذق دمشق، در سال ۶۶۴ هجری، در خارج از شهر قدیمی دمشق ساخته شد. درباره فعالیت آموزشی برای دیگر

علوم طبیعی در این دوره شاهدهی یافت نشد.

علوم عقلی

بر خلاف علوم دینی، در این دوره علوم عقلی به هیچ روی با استقبال مواجه نشد؛ فلسفه و منطق در این دوره از علوم مطرود به حساب می‌آمد و روی‌آوردگان به آن‌ها، در جامعه شام مطرود بوده‌اند. این مسأله در زمان ایوبیان خود را به شکل بارزتری نشان داد زیرا صلاح‌الدین، خود به عنوان حاکمی ضد فلسفه معروف بوده است.^{۷۲} تعصب مذهبی علما نیز به این مسأله دامن می‌زد و منجر به بروز فجایعی برای جهان اسلام می‌شد. شیخ شهاب‌الدین سهرودی، بنیان‌گذار فلسفه اشراق به سبب همین تعصبات مذهبی علما، مرتد اعلام شد و نهایتاً با اعمال فشار به حاکمیت ایوبی، حکم قتل او صادر شد.^{۷۳}

در این عصر فقیهانی مانند ابن ابی‌عصرون و ابن الزکی در فشار بر اهل فلسفه و جلوگیری از رواج آن می‌کوشیدند.^{۷۴} به سبب همین فشارها بود که شخصی مانند سیف‌الدین آمدی، که در آن دوران در اصول دین و علم فقه و کلام سرآمد سابرین بود، به دلیل کراهت بنی‌العدل [ایوبیان] از فلسفه، مورد بی‌مهری قرار گرفت؛ الملك المعظم وی را چندان بزرگ نمی‌داشت و وقتی هم که درگذشت، جانشینش الملك الاشرف، او را از تدریس در مدرسه عزیزیه بازداشت و هشدار داد که هر کس جز تفسیر و فقه تدریس کند و کلام و فلسفه را تعلیم کند، او را تبعید خواهد کرد.^{۷۵}

در یک نگاه کلی می‌توان گفت نهضت مدرسه‌سازی که در این دوره با شور و شوق در صدر کارهای حکومت قرار گرفته بود، به سبب تعصبات مذهبی، بدون هیچ گونه پویایی به حیات خود ادامه داد؛ زیرا اهتمام این مراکز آموزشی منحصر بود در آموزش فقه اهل سنت که درون‌مایه آن تقلید صرف و بدون اجتهاد از بنیان‌گذاران چهار مکتب فقهی اهل سنت (شافعی، حنبلی، حنفی، و مالکی) بود. در این دوره، تعلیم و تربیت کاملاً مبدل شد به درک روش‌های نظری و الهی و دینی؛ و حوزه‌های آموزش و مواد آموزشی، هر دو محدود شد و بسیاری از کتب چیزی نبود جز نگاه‌های مربوط به تغییرات و توضیحات و حواشی یک کتاب و چون جامعه اسلامی در این دوران جریان‌های فکری جدیدی

دریافت نکرد، محرکی برای تحقیقات نظری وجود نداشت.^{۷۶}

ب. وضعیت علمی و آموزشی شیعیان

در میان شیعیان امامیه این منطقه هم در اواخر این دوره، تحرکاتی برای ساخت مدارس علمیه شیعی صورت گرفت؛ زیرا سیاست مذهبی حکومت‌های این منطقه که شرح آن گذشت، شرایط را برای شیعیان این منطقه بسیار دشوارتر کرد؛ از یک سو در این جو علم‌دوستی، شیعیان نیز به دنبال بهره‌بری از شرایط موجود و رفع عطش علمی خود بودند و از سوی دیگر با محدودیت‌های اعمال شده از سوی حکومت‌ها و تعصبات مذهبی عالمان^{۷۷} و جو شیعه‌ستیزی^{۷۸} که در آن شرایط حاکم بود، به هیچ وجه امکان بهره‌مندی شیعیان از مدارس علوم دینی منطقه شام فراهم نبود.

به همین سبب شیعیان این منطقه، ضمن اینکه برای زندگی به مناطق امن و دور از دسترس منطقه شام روی آوردند، تلاش کردند تکاپوی علمی خود را جهت داده، بیش از پیش^{۷۹} با عالمان شیعی مذهب مناطق دیگر، مانند عراق^{۸۰} مرتبط شوند. ارتباط مستمر شیعیان این منطقه با عالمان بزرگ شیعی سایر مناطق، منجر به تقویت هر چه بیشتر بنیان‌های عقیدتی شیعی در مناطق امن و دور از دسترسی مانند جبل عامل و طرابلس شد و از سوی دیگر زمینه ارتباط عالمان طراز اول شیعه را با شیعیان این منطقه بیش از پیش فراهم کرد. در پی این روابط علمی و فرهنگی بود که هجرت‌های علمی از منطقه جبل عامل و خصوصاً از منطقه جزین، به سوی عراق صورت گرفت؛ از جمله شخصی به نام اسماعیل بن حسین بن عودی جزینی در سال ۵۸۰هـ.ق^{۸۱} و شمس‌الدین محمد بن مکی جزینی برای کسب دانش به حله رهسپار شدند و با اندوخته‌های علمی به جزین از قرای جبل عامل بازگشتند.

این نوع از ارتباط، زمینه ظهور عالمی بزرگ در این منطقه را فراهم کرد. از جمله ایشان، شمس‌الدین محمد بن مکی عاملی معروف به شهید اول (۷۳۴-۷۸۶هـ.ق) است که در تأسیس حوزه‌های علمیه شیعی در منطقه جبل عامل شام قدیم، نقش محوری

داشت. ارتباط‌گیری مداوم با علمای شیعه و بهره‌مندی از محضر ایشان، پشتوانه علمی این منطقه را غنی کرد و منطقه جزین از قرای جبل عامل، این قابلیت را یافت که حوزه علمیه شیعی در آن تأسیس شود؛ و بدین ترتیب دیگر شیعیان جبل عامل و نواحی مختلف آن، ناگزیر نبودند که برای کسب مدارج عالی به سایر مناطق هجرت کنند.

ناآرامی‌های سیاسی و قومی در شهرهای مختلف عراق، غارت‌گری‌های قوم مغول، سوختن خانه‌ها و کتابخانه‌ها در آتش و مشکلات عدیده اجتماعی که دامن‌گیر بغداد و سایر مناطق عراق بود، عامل دیگری شد تا شیعیان جبل عامل برای کسب دانش به جای عراق به جزین روی آورند.^{۸۲} مدرسه جزین از سال ۷۷۱هـ.ق با حضور مجدانه شهید اول، گام در میدان شکوفایی و شهرت نهاد و از حوزه‌های دیگر مستقل شد؛ به طوری که مورخان در این زمینه نوشته‌اند:

مدرسه جزین به شهرتی بزرگ رسید و این شهر مورد توجه دیگران قرار گرفت و رونق یافت؛ مسجدی بزرگ با مأذنه‌ای رفیع در آن ساخته شد و در یک زمان، دوازده عالم بزرگ که در شمار برجستگان بودند در آن استقرار یافتند. از این رو جویندگان دانش و ادب بدان روی نهادند.^{۸۳}

در نقلی دیگر آمده است که حضور عالمان در این شهر چنان چشم‌گیر شد که وقتی یک نفر از سرشناسان جزین بدرود حیات گفت، در نماز بر او، هفتاد عالم مجتهد حضور یافتند.^{۸۴} به این ترتیب، رشد حوزه جزین، زمینه را برای تأسیس مدارس علمیه شیعی در دیگر مناطق جبل عامل فراهم آورد که سه حوزه کرک نوح،^{۸۵} مشغره و جباع از آن جمله است.^{۸۶}

حوزه جزین تا اواخر قرن دوازدهم، از بزرگ‌ترین حوزه‌های علمیه شیعی شناخته می‌شد^{۸۷} و عالمان و فقیهان و محدثان ناموری از آن برخاستند؛ همچون زین‌الدین بن علی جبعی معروف به شهید ثانی (تاریخ شهادت: ۹۶۵هـ.ق)، صاحب آثاری مانند *الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، مسالک الافهام، شرح قواعد، روض الجنان فی شرح ارشاد*

الاذهان و منیة المرید فی آداب المفید و المستفید؛ شیخ حسن بن شهید ثانی معروف به صاحب معالم؛ نواده شهید ثانی معروف به صاحب مدارک؛ حسین بن عبدالصمد حارثی (پدر شیخ بهائی)؛ شیخ محمد بن حسن حرّ عاملی صاحب تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة؛ علی بن عبدالعال کرکی معروف به محقق ثانی یا محقق کرکی صاحب شرح قواعد و شرح الشرایع؛ شیخ بهاءالدین محمد بن حسین معروف به شیخ بهایی که در فقه و اصول و درایه تألیفات زیادی دارد و بسیاری دیگر از بزرگان که در کتب تراجم و طبقات، به نام و آثار ایشان اشاره شده است.^{۸۸}

نتیجه

دو خاندان شیعی مذهب آل بویه و فاطمیان در مدت زمان سیطره خود بر بخش‌هایی از شامات با اعمال سیاست و تبلیغات، موفق به گسترش عقاید خود در میان مردمان این سرزمین شدند، اما با سرنگونی این دو دودمان، خاندان‌های حکومتگر غیرشیعی جایگزین آن‌ها، فعالیت‌های تبلیغی خویش در بین مردم این منطقه را در جهتی مخالف گذشته، در پیش گرفتند.^{۸۹}

حساسیتی که در برابر رشد تفکرات شیعی در منطقه شام ایجاد شده بود، قالب یک سیاست کلی متعصبانه را در دوره اتابکان زنگی تا پایان دوره ممالیک رقم زد و آن تلاش حداکثری حاکمان برای تقویت انحصاری مذهب سنت و جماعت در مقابل مذاهب دیگر بود؛ در این سیاست که برای مهار رشد تشیع اندیشیده شده بود، ابزار مختلفی، از جمله مباحث علمی و آموزشی، به کار گرفته شد که در اثر آن، حرکتی با عنوان نهضت مدرسه‌سازی در این دوره شکل گرفت. این نهضت مدرسه‌سازی بیش از هر چیز مربوط به علوم دینی و به ویژه دانش فقه بود. اما تدریس انحصاری فقه غیراجتهادی اهل سنت در این مدارس، از آسیب‌های آن بود؛ از سوی دیگر چون جامعه اسلامی در این دوران جریان‌های فکری جدیدی دریافت نکرد، محرکی برای تحقیقات نظری وجود نداشت. این مسأله وقتی در کنار تعصبات خشک این دوره در برخورد با علوم عقلی قرار گرفت زمینه

رکود و انحطاط علمی در این منطقه را فراهم آورد. حدیث‌گرایی صرف در این دوره، منجر به ایجاد دو مشکل شد؛ یکی زمینه برخورد هر چه بیشتر با علوم عقلی را فراهم کرد و دیگر اینکه در شکل افراطی آن منجر به پدید آمدن اندیشه سلفی‌گری شد. اما توجه به عنصر علم و آموزش در میان شیعیان این منطقه، به‌ویژه گرایش امامی‌مذهب آن، زمینه رشد این تفکر و در نتیجه صدور و گسترش آن در مناطق دیگر را فراهم آورد.



پی‌نوشت‌ها

۱. محجوب، محمود و...، گیتاشناسی کشورها (جغرافیای طبیعی، سیاسی، اقتصادی، تاریخی)، دوم، تهران: گیتاشناسی، بی‌تا، ص ۱۸۴.
۲. سیوطی، جلال‌الدین، تاریخ الخلفاء، نرم افزار المكتبة الشاملة (نسخه ۳،۴۸)، ج ۲۶، ص ۲۵۷؛ همچنین: ابوشامه مقدسی، شهاب‌الدین ابوالحسن، الروضتين فی اخبار الدولتين النورية و الصلاحية، نرم افزار المكتبة الشاملة (نسخه ۳،۴۸)، ج ۱، ص ۲۱۶.
۳. مقریزی، احمد بن علی، المواعظ و الاعتبار بذكر الخطط و الآثار، تصحيح ايمن فؤاد سيد، لندن: مؤسسة الفرقان للتراث الاسلامي، ۱۴۲۲ق، ج ۴، ص ۸۶؛ ابن ابی جراده، عمر بن احمد، زبدة الحلب من تاريخ حلب، تصحيح سهيل زكار، دمشق: دار الكتاب العربي، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۴۷۵-۴۷۶؛ ابن شداد، محمد بن علی، الاعلاق الخطيرة فی ذكر امراء الشام و الجزيرة، نرم افزار المكتبة الشاملة (نسخه ۳،۴۸)، ج ۱، ص ۱۹ و ۳۳-۳۴؛ ابوشامه مقدسی، پیشین، ج ۱، ص ۱۷.
۴. ابوشامه مقدسی، پیشین، ج ۱، ص ۱۴.
۵. همان، ج ۱، ص ۱۷.
۶. مادلونگ، ویلفرد، مکتب‌ها و فرقه‌های اسلامی در سده‌های میانه، ترجمه جواد قاسمی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵، ص ۷۶-۷۷.
۷. مقریزی، پیشین، چاپ لندن، ج ۴، ص ۸۶؛ ابن ابی جراده، پیشین، ج ۲، ص ۴۷۵.
۸. ابن شداد، پیشین، ج ۱، ص ۳۴.
۹. ابوشامه مقدسی، پیشین، ج ۱، ص ۱۷.
۱۰. ابن شداد، پیشین، ج ۱، ص ۱۹ و ۳۴.
۱۱. ابن ابی جراده، پیشین، ج ۲، ص ۴۷۶؛ ابن شداد، پیشین، ج ۱، ص ۳۳.
۱۲. ابوشامه مقدسی، پیشین، ج ۱، ص ۱۷.

۱۳. برای آگاهی از ساخت اماکن آموزشی برای مالکیان، بنگرید: ابن جبیر، محمد بن احمد، *رحلة ابن جبیر*، اول، بیروت: دار و مكتبة الهلال، بی تا، ص ۲۲۰-۲۲۱؛ و برای آشنایی با مدارس شافعی زمان او، بنگرید: ابن شداد، پیشین، ج ۱، ص ۳۱-۳۷.
۱۴. ابن شداد، پیشین، ج ۱، ص ۳۴.
۱۵. ابوشامه مقدسی، پیشین، ج ۱، ص ۱۷.
۱۶. همان.
۱۷. سبط ابن جوزی، شمس‌الدین ابومظفر یوسف قزاقلی بن عبدالله بغدادی، *مرآة الزمان فی تاریخ الاعیان*، تحقیق جناب جلیل محمد الهموندی، اول، بغداد: الدار الوطنية، ۱۹۹۰م، ج ۸، ص ۲۷۲؛ مادلونگ، پیشین، ص ۷۶-۷۷.
۱۸. ابوشامه مقدسی، پیشین، ج ۱، ص ۱۴.
۱۹. معرفی تفصیلی مدارس تأسیس شده در زمان حکومت‌های زنگیان، ایوبی و ممالیک را بنگرید در: نعیمی دمشقی، عبدالقادر بن محمد، *الدارس فی تاریخ المدارس*، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۹۶ و ج ۲، ص ۹۴.
۲۰. طباح، محمد راغب، *إعلام النبلاء بتاریخ حلب الشهباء*، دوم، حلب: دار القلم العربی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۶۳ و ج ۶، ص ۸۷.
۲۱. همان، ج ۴، ص ۲۶۶.
۲۲. همان، ج ۲، ص ۶۷.
۲۳. ابن واصل، جمال‌الدین محمد بن سالم، «مفرج الکروب فی اخبار بنی ایوب»، *الاسناد التاریخی الاسلامی بجامع الاسکندریة*، تحقیق جمال‌الدین شیال، قاهره: بی تا، ج ۱، ص ۱۶۵.
۲۴. طباح، پیشین، ج ۴، ص ۲۶۵؛ نعیمی دمشقی، پیشین، ج ۱، ص ۳۰۴.
۲۵. نعیمی دمشقی، پیشین، ج ۲، ص ۳۰۳.
۲۶. مقریزی، پیشین، چاپ لندن، ج ۶، ص ۴۵۳.

۲۷. ابوالیمن علیمی، عبدالرحمن بن محمد، *الأنس الجلیل بتاريخ القدس و الخلیل*، تصحیح عدنان یونس عبدالمجید، الخلیل: مکتبه دنیس، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۲۵.
۲۸. همان، ج ۲، ص ۹۷.
۲۹. همان، ج ۲، ص ۷۶.
۳۰. این مدرسه را ظاهر پسر صلاح‌الدین در دمشق ساخت.
۳۱. این مدرسه را عزیز فرزند العادل ایوبی ساخت.
۳۲. این مدرسه را فلک‌الدین سلیمان برادر ناتنی پادشاه العادل ساخت.
۳۳. معرفی تفصیلی مدارس تأسیس شده در زمان حکومت‌های زنگیان، ایوبی و ممالیک را بنگرید در: نعیمی دمشقی، پیشین، ج ۱، ص ۹۶ و ج ۲، ص ۹۴.
۳۴. ابن شداد، پیشین، ج ۱، ص ۳۵.
۳۵. نعیمی دمشقی، پیشین، ج ۱، ص ۱۱۴.
۳۶. مادلونگ، پیشین، ص ۸۱-۸۳.
۳۷. ا. زیاده، نیکلا، *دمشق در عصر ممالیک*، ترجمه امیر جلال‌الدین اعلم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶، ص ۶۳-۶۵ و ۹۲.
۳۸. ابن جبیر، پیشین، ص ۲۷۲.
۳۹. معرفی تفصیلی مدارس تأسیس شده در زمان حکومت‌های زنگیان، ایوبی و ممالیک را بنگرید در: نعیمی دمشقی، پیشین، ج ۱، ص ۹۶ و ج ۲، ص ۹۴.
۴۰. ابوالیمن علیمی، پیشین، ج ۲، ص ۱۰۰.
۴۱. همان، ج ۲، ص ۹۸.
۴۲. ابن شداد، پیشین، ج ۱، ص ۳۷.
۴۳. نعیمی دمشقی، پیشین، ج ۱، ص ۱۱۴.
۴۴. همان، ج ۱، ص ۶۰۸.

۴۵. ابن جبیر، پیشین، ص ۲۱۲.
۴۶. مادلونگ، پیشین، ص ۷۲.
۴۷. ابن جبیر، پیشین، ص ۲۲۳-۲۲۸.
۴۸. مقریزی، احمد بن علی، *المواعظ و الإعتبار بذکر الخطط و الآثار*، اول، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۴۹ و ۲۰۰؛ ابن جبیر، پیشین، ص ۲۲۳؛ عبدالطیف، حمزه، *الحركة الفكرية في مصر في العصرين الايوبي و المملوکی*، اول، قاهره: ۱۹۶۸م، ص ۱۵۶-۱۷۴.
۴۹. ابن بطوطه، محمد بن عبدالله، *رحلة ابن بطوطة (تحفة النظار في غرائب الأمصار و عجائب الأسفار)*، اول، رباط: اکادیمیة المملكة المغربية، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۲۷.
۵۰. برای وصفی از مدارس و شهریه‌ها در این دوره، بنگرید: ابن جبیر، پیشین، ص ۲۱-۲۵؛ مقریزی، پیشین، چاپ بیروت، ج ۴، ص ۱۱۹-۲۶۴.
۵۱. مقام معید در بحث آموزش، مقام بازگوکننده و واسطه میان استاد و شاگرد بوده است. معید در نیمه راهی میان استادان و طلاب قرار داشت؛ او با شاگردان می‌نشست و درس استاد را گوش می‌داد و با پایان درس استاد، کارش آغاز می‌شد. وظیفه وی این بود که همان موضوع را باز گوید و تکه‌های دشوار و پیچیده را شرح دهد و دانشجویان کم استعداد را در برداشت مطلب یاری رساند. این شغل در سده پنجم هجری وجود داشت و از زمان ایوبیان اهمیت چشم‌گیری یافت و این نام در مدارس آن‌ها بیشتر به چشم می‌خورد؛ بنگرید: شبلی، احمد، *تاریخ آموزش در اسلام از آغاز تا فروپاشی ایوبیان در مصر*، ترجمه محمدحسین ساکت و...، اول، تهران: نگاه معاصر، ۱۳۸۷، ص ۲۲۵-۲۲۶.
۵۲. مقریزی، پیشین، چاپ لندن، ج ۲، ص ۳۷۴.
۵۳. شبلی، پیشین، ص ۱۵۹.
۵۴. ابن ابی‌اصیبه، *عیون الانباء فی طبقات الاطباء*، اول، قاهره: مطبعة الوهیبیة، ۱۸۸۲م، ج ۱، ص ۴۷۱.

٥٥. ابن شحنة، الدر المنتخب في تاريخ مملكة حلب، بيروت: چاپ يوسف اليان سرقيس، ١٩٠٩م، ج ١، ص ١٠٩-١٢٤.
٥٦. نعيمى دمشقى، پيشين، ج ١، ص ١٥.
٥٧. همان، ج ١، ص ٦٢.
٥٨. همان، ج ١، ص ٦٧.
٥٩. همان، ج ١، ص ١٥.
٦٠. ابن بطوطه، پيشين، ج ١، ص ٣١٤.
٦١. همان، ج ١، ص ٣١٤.
٦٢. عمادالدين كاتب اصفهانى، خريده القصر و جريده العصر، تحقيق شكرى فيصل، دمشق: بي نا، ١٩٥٥م، ج ١، ص ٣٦٧-٣٦٦؛ ابوشامه مقدسى، پيشين، ج ١، ص ١٣؛ ابن خلكان، ابوالعباس شمس الدين احمد بن محمد، وفيات الاعيان و انباء ابناء الزمان، تحقيق احسان عباس، بيروت: دار صادر، ١٩٩٤م، ج ٣، ص ٣١٣.
٦٣. شبلى، پيشين، ص ١٢٥.
٦٤. نعيمى دمشقى، پيشين، ج ٢، ص ١٠٤.
٦٥. ابن ابى اصيبعه، پيشين، ج ١، ص ٤٤٠.
٦٦. عيسى بك، احمد، تاريخ البيمارستانات فى الاسلام، دوم، بيروت: دار الرائد العربى، ١٤٠١ق، ص ٢٢٤.
٦٧. همان، ص ٢٣٠.
٦٨. همان، ص ٢٣٥؛ نعيسه، يوسف جميل، مجتمع مدينه دمشق، دوم، دمشق: للدراسات و الترجمة و النشر، ١٩٩٤م، ج ١، ص ١٣٣.
٦٩. ابن ابى اصيبعه، پيشين، ج ١، ص ٤١٣.
٧٠. نعيمى دمشقى، پيشين، ج ٢، ص ١٠٠.

۷۱. همان، ج ۲، ص ۱۰۱.
۷۲. ابن شداد موصلی، یوسف بن رافع، *النوادر السلطانية و المحاسن اليوسفیه (سيرة صلاح الدين الأيوبي)*، تحقیق جمال‌الدین الشیال، دوم، قاهره: مکتبه الخانجی، ۱۴۱۵ق، ص ۳۷. عبارت وی چنین است: «مبغضاً للفلاسفة و المعطلة و الدهریة و من یعانده الشریعة».
۷۳. حموی، یاقوت بن عبدالله، *معجم الأدباء*، نرم افزار المکتبه الشامله (نسخه ۳، ۴۸)، ج ۲، ص ۵۰۰.
۷۴. احمد بدری، احمد، *الحیة العقلیة*، قاهره: دار نهضة مصر للطبع و النشر، بی تا، ص ۲۱۰-۲۸۸.
۷۵. ابن خلکان، پیشین، ج ۳، ص ۲۹۳-۲۹۴.
۷۶. ا. زیاده، پیشین، ص ۱۵۳.
۷۷. در این دوره، سخت‌گیری بر شیعیان چنان بود که هر گاه کسی می‌خواست بر ضد دیگری توطئه کنند، او را متهم به تشیع می‌کرد؛ به این ترتیب املاک او مصادره می‌شد و انواع کیفرها و اهانت‌ها بر او وارد می‌شد تا اینکه اظهار توبه از تشیع و رفض کند. بنگرید: ابن حجر عسقلانی، احمد، *الدرر الکامنه فی اعیان المئمة الثامنة*، نرم افزار المکتبه الشامله (نسخه ۳، ۴۸)، ج ۱، ص ۲۰۱.
۷۸. ابن کثیر، *البدایة و النهایة*، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۷ق، ج ۱۴، ص ۲۴۴-۲۵۰ و ص ۳۱۰؛ ابن حجر عسقلانی، پیشین، ج ۱، ص ۳۵۶ و ۳۷۵.
۷۹. شیعیان این منطقه از همان سده‌های نخست با علمای طراز اول تشیع مرتبط بودند؛ پس از وفات شیخ طوسی، به درخواست مردم طرابلس و صیدا، سید مرتضی برای ایشان *المسائل الصیداویة و المسائل الطرابلسیة* را نوشت (ابن شهر آشوب، رشیدالدین ابوجعفر محمد بن علی، *معالم العلماء*، اول، تهران: چاپخانه فردین، ۱۳۵۳ق، ص ۶۲). علاوه بر این ابوالفتح کراچکی از شاگردان شیخ مفید هم به سبب احساس نیاز شیعه در این منطقه، به شهر صیدا و صور سفر کرد؛ مدتی در آنجا اقامت گزید و کتاب‌هایی متناسب با نیاز شیعه آن دیار تدوین کرد (ابن عماد حنبلی، عبدالحی بن احمد، *شذرات الذهب فی اخبار من ذهب*، تحقیق عبدالقادر الارناؤوط، دمشق: دار ابن

- کثیر، ۱۴۰۶ق، ج ۳، ص ۲۸۳؛ صفدی، صلاح‌الدین خلیل بن ابیبک، *الوافی بالوفیات*، تحقیق احمد الارناؤوط، بیروت: دار احیاء التراث، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۲۸۳ و ج ۴، ص ۶۹. یکی از شاگردان سید مرتضی، به نام ابن براج، نیز به عنوان یک فقیه شیعی به این منطقه رفت و حدود بیست سال قضاوت شیعیان طرابلس را بر عهده داشت؛ بنگرید: موسوی خوانساری، میرزا محمدباقر، *روضات الجنات*، تحقیق اسدالله اسماعیلیان، قم: چاپخانه مهر استوار، ۱۳۹۲ق، ج ۱، ص ۳۵۱.
۸۰. در این رابطه، ابتدا بغداد به عنوان کانون علمی فعال بود و سپس مکتب حله.
۸۱. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، *أمل الآمل*، بغداد: مکتبۃ الاندلس، بی تا، ج ۱، ص ۱۴۱؛ امین، محسن، *اعیان الشیعة*، بی جا: دار التعارف للمطبوعات، بی تا، ج ۱۱، ص ۲۰۲.
۸۲. الحر، عبدالحمید، *معالم الادب العالمی*، بیروت: منشورات الافق الجديدة، ۱۴۰۲ق، ص ۷۹.
۸۳. مروه، علی، *تاریخ جباع ماضیها و حاضرها*، اول، بیروت: دار الاندلس للطباعة و النشر، ۱۳۸۷ق، ص ۳۳.
۸۴. همان.
۸۵. قریه‌ای است نزدیک جبل عامل که می‌گویند قبر حضرت نوح در آن است. در *معجم البلدان* آورده است که کرک به فتح اول و ثانی و کاف دیگر، قلعه‌ای است استوار در کوهستان شام، از نواحی بلقا، میان ایله و بحر قلزم و بیت المقدس و همچنین نام دهی است بزرگ نزدیک بعلبک و در آنجا قبری است طویل که اهل آن نواحی می‌گویند که قبر نوح است (شوشتری، نورالله، *مجالس المؤمنین*، چهارم، تهران: کتابفروشی الاسلامیه، ۱۳۷۷ق، ج ۱، ص ۷۸).
۸۶. الحر، پیشین، ص ۷۷-۷۸.
۸۷. این حوزه رونق داشت تا اینکه در سال ۱۱۷۱ق، بین شیعیان جزین و دروزی‌های شوف نزاعی درگرفت که با پیروزی دروزی‌ها در این مشاجره، شیعیان ناگزیر شدند اساسا از این ناحیه به سایر مناطق جبل عامل مهاجرت و شهر جزین را خالی کنند و با این رخداد مدرسه جزین برای

همیشه تعطیل شد و هم اکنون هم، این شهر محل زندگی شیعیان نیست. جزین در حد فاصل میان بلاد الشوف، محل استقرار دروزی‌ها، و جبل عامل واقع شده بود؛ بنگرید: الحر، پیشین، ص ۸.

۸۸. برای آگاهی از اسامی و زندگی‌نامه دیگر علمای این خطه، به کتاب *امل الآمل فی علماء جبل عامل* از شیخ حر عاملی مراجعه کنید.

۸۹. شبلی، پیشین، ص ۱۲۵.

